

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۲۴

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال ششم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۱

نهم ربیع؛ روز امامت و مهدویت

مصطفی صادقی کاشانی*

چکیده

شیعیان در دوره‌هایی از تاریخ، به‌ویژه از عصر صفویه به بعد، روز نهم ربیع‌الاول را روزی مبارک برشمرده و در این روز جشن‌هایی برگزار کرده‌اند. این نوشتار می‌کوشد دلیل این بزرگداشت و شادمانی را بیابد و با بهره‌بردن از منابع معتبر و کهن نشان دهد که حادثه اصلی این روز، آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام است؛ زیرا پدر آن بزرگوار در روز هشتم ربیع‌الاول به شهادت رسیده و آن‌چه درباره شادمانی به دلیل مرگ یکی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام گفته می‌شود، مربوط به این روز نیست و در زمانی دیگر رخ داده است.

واژگان کلیدی

نهم ربیع، امام زمان علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام، روز امامت.

* دانشجوی دکتری تاریخ اهل بیت علیهم السلام و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (sadeqi48@yahoo.com).

بحث دربارهٔ روز نهم ربیع الاول به عنوان آغاز امامت حجت دوازدهم الهی، از جنبه‌های گوناگونی قابل بحث و بررسی است. در این نوشتار برآنیم با نگاهی تاریخی به این موضوع و بررسی اقوال مورخان و عالمان، به این مسئله پاسخ گوئیم که چرا و طی چه روندی، اهتمام به آغازین روز امامت ولی عصر علیه السلام به روز برائت تبدیل شده است؛ هرچند بی تردید، اصل برائت نیز بخش مهمی از اعتقادات شیعه به شمار می‌رود و باید بدان اهتمام ورزید. نوشتار حاضر در دو بخش سلبی و اثباتی به این مقوله می‌پردازد. جنبهٔ سلبی در پی آن است که نشان دهد روز نهم ربیع، ارتباطی به مرگ خلیفهٔ دوم ندارد و جنبهٔ اثباتی، از آن روست که مشخص شود از نظر تاریخی، امام زمان علیه السلام در چنین روزی به امامت رسیده است. این مطلب خود فرع آن است که زمان شهادت امام عسکری علیه السلام بررسی و مشخص گردد.

بخش اول: جنبهٔ سلبی

گفته می‌شود که نهم ربیع الاول روز مرگ عمر بن خطاب - خلیفهٔ دوم - است و از آن جا که وی نقش زیادی در غصب خلافت امیرمؤمنان و برخورد با حضرت زهرا علیها السلام - دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله - داشته است، شیعیان به این روز اهتمام می‌ورزند. دلیل این قول، روایتی است که به «رفع القلم» شهرت دارد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. کنکاش دربارهٔ پیشینهٔ این نظریه نشان می‌دهد که سخن از مرگ خلیفهٔ دوم در روز نهم ربیع، از قرن ششم به منابع راه یافته و پس از دوره‌ای سکوت، بار دیگر در عصر صفویه شهرت پیدا کرده و حتی بخشی از فرهنگ جامعه شیعه شده است. عبدالجلیل رازی قزوینی در کتاب *التقص* (نوشته حدود سال ۵۶۰) به قتل خلیفه در نهم ربیع اشاره کرده (رازی، ۱۳۵۸: ۳۵۳) اما گویندهٔ آن و مستند و منبع خود را ذکر نکرده است. هاشم بن محمد - دیگر عالم قرن ششم - در کتاب *مصباح الانوار* روایتی از احمد بن اسحاق مشهور به حدیث «رفع القلم» را آورده که در آن، قتل عمر به روز نهم ربیع نسبت داده شده است (حلی، ۱۳۷۰: ۴۴). گویا به همین دلیل است که ابن ادریس حلی (۵۴۳ - ۵۹۸) با اشاره به مرگ عمر بن خطاب در ۲۶ ذی حجهٔ سال ۲۳ هجرت می‌نویسد:

این مطلب برای برخی شیعیان اشتباه شده و تصور کرده‌اند نهم ربیع الاول، روز مرگ اوست. اما این اشتباه و خلاف اجماع مورخان است، چنان‌که شیخ مفید نیز بر آن

تأکید کرده است. (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۱، ۴۱۹)

حدود یک قرن بعد، ابن طاووس (م ۶۶۴) بدون نام بردن از خلیفه دوم یا شخصی دیگر می نویسد:

گروهی از برادران ما و مردم عجم، روز نهم ربیع را بزرگ می دارند و معتقدند یکی از دشمنان خدا و رسولش در این روز مرده است. (ابن طاووس، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۱۳)

وی با اشاره به وجود روایتی درباره این روز ادامه می دهد که در کتاب ها گشتم، ولی مؤیدی برای روایت ابن بابویه نیافتم (همو). البته او به محتوای روایت مورد نظر اشاره نمی کند. در هر حال این مطلب با وجود ابهام و ناسازگاری اش با گزارش مشهور مورخان شیعه و سنی، مدتی در محققان ماند و در کتاب ها از آن سخنی به میان نیامد. اما با ظهور صفویه و رواج تشیع در ایران، گویی نهم ربیع به عنوان زمان قطعی مرگ خلیفه دوم تلقی شد و مراسمی نیز در این روز برگزار گردید (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۱، ۱۱۹ - ۱۲۰).

برخی قائلان این نظریه، مانند هاشم بن محمد در کتاب *مصباح الانوار*، مستند این قول را روایت احمد بن اسحاق قرار داده اند و مستند دیگری برای آن ذکر نمی شود. مجلسی نیز تصریح می کند که دلیل اصلی مرگ عمر در نهم ربیع الاول، همین روایت است (همو: ۱۲۰) که به رفع القلم شهرت یافت. این در حالی است که عالمان شیعه بر منبع و سند و محتوای این خبر اشکال گرفته و آن را مردود دانسته اند (برای نمونه، نک: صافی گلپایگانی، بی تا: ج ۲، ۳۹۵).

این روایت در کتاب *المحضر نوشته حسن بن سلیمان حلی* (قرن هشتم) آمده است (حلی، ۱۳۷۰: ۴۴). همچنین مجلسی آن را به نقل از کتاب *زوائد الفوائد* منسوب به فرزند سید بن طاووس (قرن هفتم) آورده (مجلسی، ۱۴۰۳: همان) که اکنون در دست نیست. گفته می شود در کتاب *مصباح الانوار* نوشته هاشم بن محمد - عالم قرن ششم - نیز وجود داشته است (حلی، ۱۳۷۰: ۴۴). نبود این خبر در منابع روایی دست اول، نخستین خدشه بر آن است. از نظر سلسله اسناد، راویان نام برده شده در آن جز احمد بن اسحاق در کتب رجالی یافت نمی شوند و در سند روایت دیگری واقع نشده اند.

مهم ترین اشکالی که از نظر متن به این خبر وارد است و آن را از درجه اعتبار ساقط می کند، این که به نقل از رسول خدا ﷺ به خداوند متعال نسبت داده شده است که به فرشتگان نویسنده اعمال دستور داده تا سه روز قلم را از همه مردم بردارند و چیزی از گناهان آنان را ننویسند (حلی، ۱۳۷۰: ۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۱، ۱۳۵) که با صریح آیه *﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ*

شَرًّا يَرَهُ» مخالفت دارد.

نکته جالب آن که در برخی نقل‌های این روایت که درباره قتل خلیفه در نهم ربیع الاول بدان استناد می‌شود، نامی از عمر یا خلیفه دوم نیست. آن چه از کتاب مصباح نقل شده، چنین است:

محمد بن علاء واسطی و یحیی بن محمد بن جریر گفتند: ما درباره «ابی الخطاب محمد بن ابی زینب الکوفی» اختلاف کردیم و امر بر ما مشتبه شد، پس نزد احمد بن

اسحاق رفتیم. (حلی، ۱۳۷۰: ۴۵)

به نظر می‌رسد اگر اصل روایت و بخشی از آن منشأ صحیحی داشته، درباره ابوالخطاب کوفی - عالی معروف - بوده و به جهت تصحیف، تبدیل به «ابن الخطاب» شده و سپس روایت را مربوط به عمر بن خطاب دانسته‌اند.

این همه در حالی است که مورخان شیعه و سنی تاریخ مرگ خلیفه دوم را روزهای آخر ذی حجه سال ۲۳ هجرت دانسته‌اند. ابن سعد، یعقوبی، خلیفه بن خیاط، مسعودی، طبری، ابن اعثم و بلاذری، قتل عمر را روز ۲۶ یا ۲۷ ذی حجه سال ۲۳ ثبت کرده‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۳، ۲۷۸؛ یعقوبی، بی تا: ج ۲، ۱۵۹؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۳۰۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۱۹۴). شیخ مفید، ۲۶ ذی حجه را روز ترور و ۲۹ آن ماه را روز مرگ عمر می‌داند (مفید، ۱۴۱۴: ۴۲). دیگر عالمان شیعه نیز در طول تاریخ همین نظریه را پذیرفته و گزارش کرده‌اند. حتی مرحوم مجلسی که خود نظریه نهم ربیع را نقل کرده است، می‌نویسد:

این که گفته‌اند قتل عمر در ماه ذی حجه بوده، بین فقهای شیعه امامیه مشهور است.

(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۱، ۱۱۸)

این قول نه تنها مشهور میان مورخان و منابع دست اول است، که با دیگر شواهد تاریخی نیز سازگاری دارد. مثلاً بیعت با خلیفه بعدی در اواخر ذی حجه یا اول محرم ذکر شده است (طبری، ۱۳۸۷: ج ۴، ۱۹۴؛ یعقوبی، بی تا: ج ۲، ۱۶۲). حتی گفته شده مردم کاشان که برگزار کننده مراسم نهم ربیع در محل بنای یادبود ابولؤلؤ بوده‌اند، آن را در اوایل در ماه ذی حجه برگزار می‌کرده‌اند (افندی، ۱۳۷۸: ۸۲).

نتیجه آن که قول درست درباره مرگ خلیفه دوم، اواخر ماه ذی حجه است؛ اما در دوره‌هایی که احتمال می‌رود آغاز آن، عصر آل بویه بوده باشد - این زمان را که با ایام سوگواری سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام تلاقی می‌کرده است، به بعد از ایام محرم و صفر یعنی ربیع الاول منتقل کرده‌اند. توضیح آن که با روی کار آمدن دولت شیعی آل بویه (۳۲۲ - ۴۴۸)، مراسمی

همچون غدیر و عاشورا گرامی داشته شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۸، ۵۵۰ و ۵۸۹). از این رو حنابله و متعصبان از اهل سنت به بزرگداشت ایامی چون همراهی ابوبکر با پیامبر در غار یا عزا برای شخصیت‌هایی چون مصعب بن زبیر اهتمام ورزیدند (همو: ج ۹، ۱۵۵). اگرچه درباره نهم ربیع گزارش صریحی نداریم، ولی به نظر می‌رسد این نزاع‌های فرقه‌ای، شیعیان را بدان سو برده که در روز مرگ خلیفه دوم شادمانی کنند. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که شیعیان در دو مقطع موقعیت خاصی یافتند و برخی مراسم و برنامه‌های خاص مذهبی را آغاز کردند که تدریجاً به اوج رسید. یکی در عصر آل بویه است که با سقوط این دولت، مراسم شیعی تعطیل شد و دوم، دوران صفویه است که بسیاری از برنامه‌های آن تاکنون ادامه دارد. از این‌که در قرن ششم سخن از نهم ربیع به عنوان مرگ خلیفه زده می‌شود، می‌توان حدس زد که منشأ آن، دوره آل بویه بوده باشد. این موضوع در برخی کتاب‌ها ماند و در عصر صفویه بار دیگر ترویج شد. یکی از مروجان این مطلب، افندی - عالم متبع شیعه عصر صفوی - است که در آثار خود به موضوع نهم ربیع پرداخت (افندی، ۱۳۷۸: ۸۰؛ همو، ۱۴۱۰: ج ۴، ۳۸۱). از این‌که کفعمی (م ۹۰۵) - عالم شیعی پیش از دوره صفوی - این قول را رد کرده (کفعمی، ۱۴۰۵: ۵۱۰ - ۵۱۱) می‌توان فهمید که پیش از این دوره، جایگاهی نداشته است.

بخش دوم: جنبه اثباتی

اکنون به بررسی ارتباط روز نهم ربیع‌الاول با مهدویت و امامت دوازدهمین حجت الهی می‌پردازیم.

در همه ملل و اقوام، چنین معمول است که هرگاه رهبری از دنیا می‌رود و جانشین معینی دارد، ضمن تعزیت مرگ رهبر پیشین، جانشینی و صدارت وی را تهنیت می‌گویند. درباره امامان معصوم و رهبران شیعه نیز این شیوه مرسوم بود و بلافاصله پس از رحلت هر امام، جانشین او - که از سوی پیامبر و به دستور خدای متعال و با تأکید پیشوای پیشین تعیین شده بود - به ریاست و زعامت جامعه شیعه می‌رسید و خواص و نزدیکان آن امام، ضمن تسلیت شهادت پدر (یا برادر، درباره امام سوم) با پیشوای جدید بیعت می‌کردند (مسعودی، ۱۴۱۷: ۲۴۷)، هرچند اوضاع سیاسی و رعایت تقیه، غالباً مانع از بیعت عمومی یا حتی اطلاع همگانی از موضوع بود.

درباره دوازدهمین امام شیعیان نیز همین روش جاری است. هنگامی که ابوالادیان - نماینده امام عسکری علیه السلام - از مأموریت خود بازگشت، دید مردم به اشتباه سراغ جعفر رفته و او

را به مرگ برادر تسلیت می دهند و به امامت تهنیت می گویند (طوسی، ۱۴۱۹: ۶۰۸). اگرچه شیعیان در مصداق به خطا رفته بودند، ولی این روایت نشان دهنده رواج آن شیوه معمول در میان امامیه نیز هست.

مشخص شدن زمان آغاز امامت حضرت ولی عصر علیه السلام متوقف بر آن است که زمان شهادت امام عسکری علیه السلام روشن شود.

کلینی شهادت امام حسن عسکری علیه السلام را روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ ثبت کرده است (کلینی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۵۰۳). شیخ صدوق به نقل از محمد بن حسین بن عباد می نویسد: آن حضرت هنگام نماز صبح روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ از دنیا رفت و شب قبل از آن به دست خود نامه های زیادی به اهل مدینه نوشته بود. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۷۳)

همچنین وی در خبر مفصل بن خاقان - که در عظمت شخصیت امام عسکری علیه السلام از دیدگاه یکی از دشمنان اهل بیت نقل شده - آورده است که آن حضرت چند روز گذشته از ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ وفات کرد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۴۳). شیخ طوسی نیز به این گزارش اشاره کرده (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۱۹) و در جای دیگر بر هشتم ربیع تأکید کرده است (همو، ۱۴۰۶: ج ۶، ۹۲).

شیخ مفید در دو جای کتاب *ارشاد* و در کتاب *مزار از مقنعه همان روز*، یعنی جمعه هشتم ربیع را ضبط کرده (مفید، ۱۴۱۶: ج ۲، ۳۱۳ و ۳۳۶؛ همو، ۱۴۱۳: ۴۸۵)، اما در کتاب *مسار الشیعه* ذیل رویدادهای ماه ربیع الاول می نویسد:

در روز چهارم آن از سال ۲۶۰، وفات مولای ما ابو محمد حسن بن علی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام واقع شد و خلافت به قائم علیه السلام منتقل گشت. (همو، ۱۴۱۴: ۴۹)

با توجه به تأکید این عالم بزرگوار در دو کتاب دیگرش و با توجه به شهرت قول هشتم ربیع، به نظر می رسد در نقل *مسار الشیعه* خطایی صورت گرفته باشد، به خصوص که در جای دیگری سخن از شهادت امام در چهارم این ماه نیست و این سخن منحصر به فرد است. هرچند اقوال دیگری نیز برخلاف گفته مشهور مورخان وجود دارد. مسعودی در *اثبات الوصیه*، شهادت امام عسکری علیه السلام را در ماه ربیع الآخر سال ۲۶۰ دانسته و درباره روز واقعه سخنی نگفته است (مسعودی، ۱۴۱۷: ۲۵۶)؛ اما در جایی دیگر می نویسد:

حضرت صاحب در روز جمعه یازدهم ربیع الاول ۲۶۰ امر امامت را بر عهده گرفت. (مسعودی، ۱۴۱۷: ۲۷۲)

این نقل با سخن پیشین او سازگاری ندارد؛ چون اگر امام زمان علیه السلام در ماه ربیع الاول به امامت رسیده باشد، شهادت امام عسکری علیه السلام باید در همان ماه واقع شده باشد. بنابراین به نظر می‌رسد در بخش اول، کلمه «الآخر» به جای «الاول» اشتباه شده و مسعودی نیز معتقد به رحلت امام در ماه ربیع الاول است. هرچند این که وی امامت حضرت حجت را در یازدهم این ماه می‌داند، بدین معناست که رحلت پدر بزرگوارش در روز دهم ربیع رخ داده باشد که باز هم با قول مشهور نمی‌سازد، ولی این سخن هم معتنا به نیست؛ زیرا همانند قول شیخ مفید در *مسار الشیعة* کسی به آن معتقد نیست و در برابر سخن مشهور منحصر به فرد است. این احتمال هم جدی است که وی رحلت امام را با تولدش که در هشتم یا دهم ماه ربیع الآخر بوده خلط کرده باشد.

مورد دیگری که با قول مشهور مخالفت دارد، سخن نجاشی است. وی ذیل شرح حال احمد بن عامر و به نقل از او می‌نویسد:

امام حسن علیه السلام در روز جمعه ۱۳ محرم ۲۶۰ رحلت کرد و معتمد بر او نماز خواند. (نجاشی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۲۵۱)

این نظر هم به علت آن که هیچ قرینه و مؤیدی ندارد نمی‌تواند در برابر قول مشهور بایستد. معاصر وی، شیخ طوسی نیز گرچه در کتاب *تهذیب قول مشهور* را نقل کرده، لیکن در کتاب *مصباح ذیل رویدادهای ماه ربیع الاول* می‌نویسد:

در اول آن، هجرت پیامبر و خوابیدن امیرمؤمنان به جای آن حضرت و در چهارم آن، خروج پیامبر از غار واقع شد. در اول آن، وفات امام عسکری و انتقال امامت به قائم و در دهم آن، ماه ازدواج پیامبر با خدیجه رخ داده است. (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۲، ۷۹۱)

از آن جا که در این کتاب، حوادث هر ماه به ترتیب روزهای آن ثبت می‌شود، این که پس از اشاره به حوادث روز اول و چهارم و پیش از روز دهم، از شهادت امام در روز اول سخن گفته، جای تأمل است و به احتمال قوی کلمه اول با هشتم خلط و اشتباه ثبت شده است، به خصوص که پس از آن به ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله در روز دهم آن ماه اشاره می‌کند و بین اول تا دهم را حادثه‌ای ذکر نمی‌کند. در مجموع بسیار بعید است که شیخ طوسی پس از آن که از حوادث اول تا چهارم ماه ربیع سخن گفته، بار دیگر به روز اول برگردد و شهادت امام را در آن بداند و این با سبک چنین کتاب‌هایی سازگار نیست. ضمن این که روز اول ربیع را شروع بیماری - احتمالاً ناشی از مسمومیت - امام دانسته‌اند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۴، ۴۲۲).

بنابر آن چه گذشت، سخن از چهارم ربیع الاول، یا ماه ربیع الآخر، یا ۱۳ محرم، یا اول ربیع الاول، نمی تواند در برابر قول مشهور - که برخی از همین افراد در جای دیگری آن را روایت کرده اند - برابری کند و این اقوال به دلیل ندرت و عدم مؤید و پشتوانه، پذیرفتنی نیست. آن چه درباره هفتم ربیع الاول مشهور است، به عالمان و مورخان شیعه اختصاص ندارد (برای آگاهی بیشتر از قول مشهور، نک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰، ۲۳۵ - ۲۳۸)، بلکه از میان عامه، کسانی چون ابن خشاب، خطیب بغدادی و صفدی، رحلت امام عسکری علیه السلام را در هفتم ربیع الاول ۲۶۰ گزارش کرده اند (اربلی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۹۲۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۷، ۳۷۸). همچنین ابن طاووس از عالمان و مورخان بسیاری که هفتم ربیع الاول را روز وفات امام عسکری علیه السلام دانسته اند، نام برده است (ابن طاووس، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۱۴).

این موضوع قابل توجه است که اختلاف در تاریخ شهادت امام عسکری علیه السلام نسبت به دیگر رویدادها یا وفیات بسیار کمتر و اتفاق نظر درباره آن جدی تر است، به طوری که یکی از محققان معاصر می نویسد:

اتفاقی مورخان است که رحلت امام عسکری علیه السلام در هفتم ربیع الاول از سال ۲۶۰ اتفاق افتاده است. (جعفریان، ۱۳۷۷: ۵۳۶)

مرحوم شوشتری در رساله *تواریخ النبی و آل* می نویسد:

درباره وفات امام عسکری علیه السلام خلاف معتنا بهی وجود ندارد که در هفتم ربیع الاول ۲۶۰ اتفاق افتاده است. افراد زیر به این نظریه تصریح کرده اند: کلینی، نوبختی [در *فرق الشیعه*] مفید در *ارشاد* و در *مواجد*، حمیری، ابن خشاب، طبری امامی، تلعبری، ابن حمدان، خطیب، ابن خزیمه، نصر بن علی جهضمی، محمد بن طلحه، حافظ عبدالعزیز، شیخ در *تهذیب* و سهل بن زیاد، چنان که خطیب بغدادی از او نقل کرده است. (شوشتری، ۱۴۲۳: ۴۵)

خلاصه کلام آن که نظریه مشهور و معتبر درباره زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام روز هفتم ربیع الاول است و اقوالی که با این سخن مخالفت دارد، درخور اعتنا نیست، به ویژه که آن نظریه ها هر یک به تنهایی توانایی برابری با قول مشهور را ندارند و قرینه ای بر صحت و ترجیح آنها در دست نیست.

نتیجه

بنابر آن چه گذشت، روز نهم ربیع الاول مصادف با نخستین روز امامت حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام است. البته امامت آن حضرت از همان لحظه وفات پدر آغاز می شود، لیکن به

احترام روز شهادت امام عسکری علیه السلام، روز هشتم را به عنوان آغاز امامت برای تبریک‌گویی و برگزاری مراسم تلقی نمی‌کنند.

سید بن طاووس پس از بیان شهادت امام عسکری در روز هشتم ربیع الاول می‌نویسد:
آغاز امامت مهدی علیه السلام روز نهم ربیع است و شاید علت بزرگداشت این روز همین باشد.
(ابن طاووس، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۱۴)

کفعمی به نقل از شیخ مفید در *مسار الشیعه* می‌نویسد:
هر که در این روز انفاق کند، آمرزیده می‌شود؛ همچنین اطعام و گشایش و پوشیدن لباس نو و عبادت در این روز مستحب است. (کفعمی، ۱۴۰۵: ۵۱۰)

این مطلب در کتاب *فعلی مسار الشیعه* نیست و ممکن است کفعمی آن را در نسخه‌ای دیگر یا منبع دیگری دیده و به خطا به شیخ مفید نسبت داده است. اگر نقل وی درست باشد، نشان از این است که عید بودن این روز و انجام برخی اعمال مستحب، نزد شیعیان مرتکز بوده و این جز به دلیل بزرگداشت آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام نیست؛ زیرا همین عالمان، مرگ خلیفه در این روز نپذیرفته‌اند و اتفاق دیگری نیز در این تاریخ ثبت نشده است. آن چه گاه در افواه گفته شده که مرگ عمر بن سعد است، نیز دلیلی ندارد.

منابع

۱. ابن ادریس، محمد بن منصور، *السرائر*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، تحقیق: عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ق.
۴. ابن طاووس، رضی الدین علی، *الاقبال بالاعمال*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۵. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، قم، نشر رضی، ۱۴۲۱ق.
۶. افندی، عبدالله، *ریاض العلماء*، قم، کتاب خانه آیت الله نجفی، ۱۴۱۰ق.
۷. _____، *تحفة فیروزیه (گزارشی از کتاب)*، به کوشش: رسول جعفریان، قم، بی جا، ۱۳۷۸ش.
۸. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۷ش.
۹. حلّی، حسن بن سلیمان، *المحتضر، نجف*، حیدریه، ۱۳۷۰ق.
۱۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۱۱. رازی قزوینی، عبدالجلیل، *نقض بعض مطالب النواصب*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ش.
۱۲. شوشتری، محمد تقی، *رسالة فی تواریخ النبی و آل*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۲۳ق.
۱۳. صافی گلپایگانی، لطف الله، *مجموعه الرسائل*، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۴. صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۹۵ق.
۱۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، *الغیة*، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۱۷. _____، *تهذیب الأحکام*، تحقیق: حسن موسوی خراسان، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۶ق.
۱۸. _____، *مصباح المتعجد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
۱۹. طوسی، ابن حمزه، *الثاقب فی المناقب*، قم، انصاریان، ۱۴۱۹ق.
۲۰. کفعمی، ابراهیم بن علی، *المصباح (جنة الامان الواقیه)*، قم، دارالرضی، ۱۴۰۵ق.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.

۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دارالرضا، ۱۴۰۳ق.
۲۳. مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیة، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۷ق.
۲۴. _____، مروج الذهب، تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۲۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۶ق.
۲۶. _____، مسار الشیعة، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۲۷. _____، المقنعة، قم، کنگره هزارة شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق: محمد جواد النائینی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۸ق.
۲۹. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.